

طراحی مدل عملکرد جنسی بر اساس تمایز یافتگی با میانجی گری صمیمیت زناشویی در زنان متقاضی طلاق

تاریخ چاپ نهایی: ۱۴۰۶/۰۱/۰۱

تاریخ چاپ اولیه: ۱۴۰۵/۰۸/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۰۴

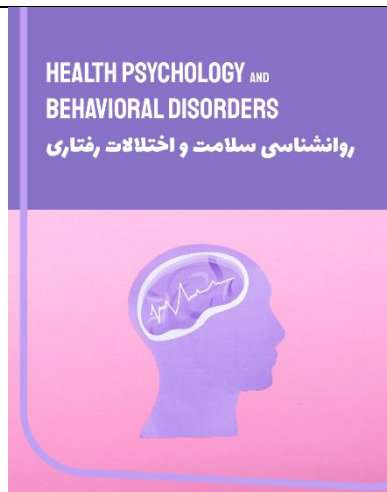
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۳/۳۰

تاریخ ارسال: ۱۴۰۵/۰۱/۱۹

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی مدل ساختاری عملکرد جنسی بر اساس تمایز یافتگی با نقش میانجی صمیمیت زناشویی در زنان متقاضی طلاق شهر مشهد انجام شد. این پژوهش از نظر هدف بنیادی و از نظر روش گردآوری داده‌ها مقطعی، توصیفی - همبستگی و از نوع مدل‌یابی معادلات ساختاری بود. جامعه آماری شامل زنان متقاضی طلاق ۱۸ تا ۴۲ ساله مراجعه کننده به دادگاه‌های خانواده شهر مشهد در شش ماهه نخست سال ۱۴۰۲ بود. نمونه پژوهش به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شد و ۲۸۰ پرسشنامه تکمیل شده مورد تحلیل قرار گرفت. ابزارهای گردآوری داده‌ها شامل مقیاس عملکرد جنسی زنان روزن و همکاران، مقیاس نیاز صمیمیت باگاروزی و مقیاس تمایز یافتگی خود اسکورون و فریدلندر بود. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزارهای SPSS نسخه ۲۲ و AMOS نسخه ۲۳ تحلیل شدند و برای آزمون اثر میانجی از روش بوت‌استرپ با ۵۰۰۰ نمونه‌گیری مجدد استفاده شد. نتایج نشان داد بین تمایز یافتگی با صمیمیت زناشویی و عملکرد جنسی زنان رابطه مثبت و معنادار وجود دارد. همچنین صمیمیت زناشویی با عملکرد جنسی زنان رابطه مثبت و معنادار داشت. شاخص‌های برازش مدل شامل $CFI=0.927$, $PNFI=0.793$, $PCFI=0.805$, $RMSEA=0.076$, $GFI=0.917$, $IFI=0.927$ و $CMIN/df=2.65$ نشان‌دهنده برازش مطلوب مدل پیشنهادی بود. اثر مستقیم تمایز یافتگی بر عملکرد جنسی معنادار بود و اثر تمایز یافتگی بر صمیمیت زناشویی و اثر صمیمیت زناشویی بر عملکرد جنسی نیز معنادار به دست آمد. نتایج بوت‌استرپ نیز نقش میانجی صمیمیت زناشویی را در رابطه بین تمایز یافتگی و عملکرد جنسی تأیید کرد. نتایج نشان می‌دهد تمایز یافتگی و صمیمیت زناشویی از عوامل مهم مرتبط با عملکرد جنسی زنان متقاضی طلاق هستند. بنابراین، توجه به این متغیرها در ارزیابی‌های اولیه مراکز مشاوره طلاق و طراحی مداخلات زوج‌درمانی می‌تواند در بهبود کیفیت رابطه زناشویی و کاهش آسیب‌های منتهی به طلاق مؤثر باشد.

کلیدواژه‌گان: عملکرد جنسی، تمایز یافتگی، صمیمیت زناشویی، زنان متقاضی طلاق، مدل‌یابی معادلات ساختاری.



میترا میرثانی^۱، حمزه اکبری^{۲*}، محمد محمدی پور^۳

۱. گروه روانشناسی، واحد بجنورد، دانشگاه آزاد اسلامی، بجنورد، ایران.

۲. گروه روانشناسی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران.

۳. گروه روانشناسی، واحد قوچان، دانشگاه آزاد اسلامی، قوچان، ایران.

* ایمیل نویسنده مسئول:

Hamze.Akbari@iaau.ac.ir

شیوه استناددهی: میرثانی، میترا، اکبری، حمزه، و محمدی پور، محمد (۱۴۰۶). طراحی مدل عملکرد جنسی بر اساس تمایز یافتگی با میانجی گری صمیمیت زناشویی در زنان متقاضی طلاق. *روانشناسی سلامت و اختلالات رفتاری*، ۱۵(۱)، ۱۶-۱.

Designing a Model of Sexual Function Based on Differentiation of Self with the Mediating Role of Marital Intimacy among Women Seeking Divorce

Submit Date:
2026-04-08

Revise Date:
2026-06-20

Accept Date:
2026-06-25

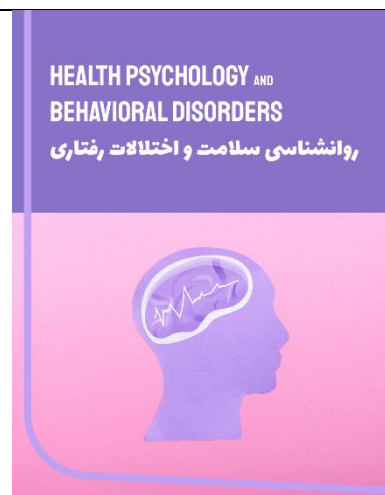
Initial Publish Date:
2026-11-03

Final Publish Date:
2027-03-21

Abstract

This study aimed to examine a structural model of female sexual function based on differentiation of self with the mediating role of marital intimacy among women seeking divorce in Mashhad, Iran. This fundamental, cross-sectional, descriptive-correlational study was conducted using structural equation modeling. The statistical population consisted of women aged 18 to 42 years who were seeking divorce and referred to family courts in Mashhad during the first six months of 2023. Participants were selected through convenience sampling, and 280 completed questionnaires were analyzed. Data were collected using the Female Sexual Function Index developed by Rosen et al., the Intimacy Needs Questionnaire developed by Bagarozzi, and the Differentiation of Self Inventory developed by Skowron and Friedlander. Data analysis was performed using SPSS version 22 and AMOS version 23. The mediating effect was examined through the bootstrap method with 5,000 resamples. The results indicated that differentiation of self had a positive and significant relationship with both marital intimacy and female sexual function. Marital intimacy also showed a positive and significant relationship with female sexual function. The proposed model demonstrated acceptable fit indices, including CMIN/df=2.65, RMSEA=0.076, GFI=0.917, IFI=0.927, CFI=0.927, PCFI=0.805, and PNFI=0.793. The direct path from differentiation of self to female sexual function was significant. In addition, differentiation of self significantly predicted marital intimacy, and marital intimacy significantly predicted female sexual function. Bootstrap results confirmed the indirect effect of differentiation of self on female sexual function through marital intimacy. The findings suggest that differentiation of self and marital intimacy are important relational and psychological factors associated with sexual function among women seeking divorce. Accordingly, assessment of these variables in divorce counseling centers and incorporation of differentiation-based and intimacy-enhancing interventions into couple therapy programs may help improve marital functioning and reduce relational vulnerability.

Keywords: sexual function, differentiation of self, marital intimacy, women seeking divorce, structural equation modeling.

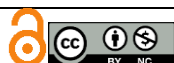


Mitra Mirsani¹, Hamze Akbari^{2*},
Mohammad Mohammadi pour³

1. Department of psychology, Boj.C., Islamic Azad University, Bojnord, Iran.
2. Department of psychology, AZ.C., Islamic Azad university, Azadshahr, Iran.
3. Department of Psychology, Qu.C., Islamic Azad University, Quchan, Iran.

*Corresponding Author's Email:
Hamze.Akbari@iau.ac.ir

How to cite: Mirsani, M., Akbari, H., & Mohammadi pour, M. (2027). Designing a Model of Sexual Function Based on Differentiation of Self with the Mediating Role of Marital Intimacy among Women Seeking Divorce. *Health Psychology and Behavioral Disorders*, 5(1), 1-16.



خانواده به عنوان بنیادی ترین واحد اجتماعی، نقشی محوری در شکل دهی سلامت روانی، عاطفی، جنسی و اجتماعی افراد دارد و کیفیت روابط زوجین در درون این نظام، یکی از مهم ترین شاخص های پایداری یا آسیب پذیری زندگی زناشویی به شمار می رود. ازدواج صرفاً یک قرارداد اجتماعی یا حقوقی نیست، بلکه نظامی پویا از تعاملات هیجانی، شناختی، رفتاری و جنسی است که در آن زوجین باید بتوانند میان نیازهای فردی و الزامات رابطه ای تعادل برقرار کنند. با وجود این، بسیاری از روابط زناشویی در مسیر تحول خود با تعارض، کاهش صمیمیت، نارضایتی جنسی، مشکلات ارتباطی، فرسودگی عاطفی و در نهایت گرایش به طلاق مواجه می شوند. طلاق در این معنا، تنها پایان رسمی یک رابطه نیست، بلکه پیامد تراکم یافته مجموعه ای از ناکامی های عاطفی، ارتباطی و جنسی است که به تدریج پیوند زوجین را تضعیف می کند. پژوهش های مرتبط با تعارضات زناشویی نشان داده اند که عواملی مانند طرحواره های ناسازگار اولیه، دشواری در تنظیم هیجان و الگوهای ناکارآمد ارتباطی می توانند زمینه ساز طلاق عاطفی و فاصله گیری تدریجی زوجین شوند (Akbari et al., 2016). از این منظر، مطالعه متغیرهایی که در کیفیت رابطه زوجی، سطح تعارض، صمیمیت و عملکرد جنسی نقش دارند، برای فهم دقیق تر فرایندهای منتهی به طلاق ضروری است.

یکی از مهم ترین ابعاد رابطه زناشویی، عملکرد جنسی است. عملکرد جنسی سالم، صرفاً به معنای نبود اختلال جنسی نیست، بلکه بازتابی از هماهنگی جسمانی، هیجانی، روان شناختی و رابطه ای میان زوجین است. در روابط زناشویی، تجربه جنسی می تواند بستری برای نزدیکی عاطفی، بازتولید صمیمیت، تقویت احساس مطلوبیت و افزایش رضایت زناشویی باشد. در مقابل، اختلال در عملکرد جنسی ممکن است با احساس طردشدگی، ناکامی، اضطراب، کاهش عزت نفس، تعارضات مکرر و کاهش دلبستگی عاطفی همراه شود. کیفیت رابطه جنسی در بسیاری از موارد تحت تأثیر متغیرهایی قرار دارد که در ظاهر جنسی نیستند، اما ساختار روانی و رابطه ای زوجین را شکل می دهند. برای نمونه، پژوهش ها نشان داده اند که تمایز یافتگی خود می تواند یکی از پیش بینی کننده های کیفیت رابطه جنسی در زوجین باشد و افراد دارای تمایز یافتگی بالاتر، معمولاً در بیان نیازها، تنظیم هیجانات و حفظ تعادل میان نزدیکی و استقلال در رابطه جنسی عملکرد مطلوب تری دارند (Safari & Mohammadi, 2019). همچنین شواهد نشان می دهد که تمایز یافتگی و صمیمیت جنسی می توانند در پیش بینی فرسودگی زناشویی نقش داشته باشند و کاهش این عوامل ممکن است زمینه را برای تضعیف رابطه زوجی فراهم کند (Gohari et al., 2015).

تمایز یافتگی خود یکی از مفاهیم کلیدی در نظریه نظام های خانواده است و به توانایی فرد برای حفظ هویت مستقل، تفکیک افکار از هیجانات، مدیریت واکنش های عاطفی و برقراری رابطه صمیمانه بدون از دست دادن خودمختاری اشاره دارد. فرد تمایز یافته می تواند در شرایط تعارض، اضطراب یا فشار هیجانی، واکنش های خود را بر اساس تفکر منسجم و نه صرفاً بر مبنای هیجان های لحظه ای تنظیم کند. در رابطه زناشویی، این ویژگی اهمیت ویژه ای دارد؛ زیرا زوجین هم زمان نیازمند نزدیکی، همدلی و پیوند عاطفی هستند و در عین حال باید بتوانند استقلال روانی، مرزهای فردی و هویت شخصی خود را حفظ کنند. زمانی که تمایز یافتگی پایین است، فرد ممکن است در برابر تعارضات زناشویی به گریز عاطفی، واکنش پذیری شدید، وابستگی افراطی یا هم آمیختگی با دیگری دچار شود. این وضعیت می تواند توان زوجین را برای حل تعارض، گفت و گوی سالم، حفظ صمیمیت و تجربه جنسی رضایت بخش کاهش دهد. پژوهش های پیشین نشان داده اند که تمایز یافتگی خود با سازگاری زوجی، پریشانی روان شناختی و کیفیت روابط دوجانبه ارتباط دارد و می تواند در قالب الگوهای کنشگر - شریک، هم بر تجربه فرد و هم بر تجربه همسر اثرگذار باشد (Rodriguez-Gonzalez et al., 2019). همچنین شواهد داخلی نشان داده اند که تمایز یافتگی خود در رابطه میان سبک های دلبستگی و تعهد زناشویی نقش میانجی دارد و بنابراین می تواند یکی از سازه های بنیادین در تبیین کیفیت روابط زوجین محسوب شود (Ehsannia et al., 2019).

در کنار تمایز یافتگی، صمیمیت زناشویی از دیگر مؤلفه های بنیادین کیفیت رابطه زوجی است. صمیمیت زناشویی مفهومی چندبعدی است که ابعاد عاطفی، روان شناختی، عقلانی، جنسی، جسمانی، اجتماعی، معنوی و زیباشناختی رابطه را در بر می گیرد. صمیمیت زمانی شکل می گیرد که زوجین بتوانند در فضای رابطه احساس امنیت، پذیرش، احترام، اعتماد و نزدیکی متقابل را تجربه کنند. نبود صمیمیت، حتی در حضور

هم‌زیستی ظاهری، می‌تواند موجب احساس تنهایی، فاصله هیجانی، کاهش رضایت جنسی و افزایش تعارض شود. پژوهش‌های جدید نشان داده‌اند که تمایز یافتگی خود با صمیمیت زناشویی ارتباط دارد و کیفیت رابطه با خانواده همسر نیز می‌تواند در مدل ساختاری صمیمیت زناشویی نقش میانجی داشته باشد (Mardani & Zakeri Nasrabadi, 2025). افزون بر این، مطالعه رابطه میان تمایز یافتگی و رضایت زناشویی نشان می‌دهد که صمیمیت عاطفی می‌تواند نقش میانجی مهمی در این ارتباط داشته باشد؛ به این معنا که افراد تمایز یافته‌تر، به دلیل برخورداری از مرزهای روانی روشن‌تر و توان بیشتر در تنظیم هیجان، آمادگی بیشتری برای تجربه صمیمیت عاطفی و رضایت زناشویی دارند (Telli & Yavuz Güler, 2023).

تمایز یافتگی و صمیمیت زناشویی رابطه‌ای دوسویه و پیچیده با یکدیگر دارند. از یک سو، تمایز یافتگی بالا به فرد کمک می‌کند تا بدون ترس از بلعیده شدن در رابطه یا از دست دادن استقلال، وارد رابطه‌ای نزدیک و عمیق شود. از سوی دیگر، صمیمیت سالم نیز فضایی فراهم می‌کند که در آن فرد بتواند خود واقعی‌اش را بیان کند، هیجان‌های خود را آشکار سازد و در عین نزدیکی، استقلال روانی خود را حفظ کند. در زوج‌هایی که با تعارض زناشویی مواجه هستند، این چرخه ممکن است مختل شود؛ به گونه‌ای که واکنش‌پذیری عاطفی، اجتناب، قهر، کناره‌گیری و کاهش گفت‌وگوی مؤثر، هم صمیمیت را کاهش دهد و هم عملکرد جنسی را تحت تأثیر قرار دهد. مطالعات مداخله‌ای نیز اهمیت این دو سازه را نشان داده‌اند؛ برای مثال، زوج‌درمانی پارادوکسیک بر تمایز یافتگی و صمیمیت زناشویی زوجین دارای تعارض زناشویی مؤثر گزارش شده است (Joudari & Anasseri, 2024). همچنین زوج‌درمانی سیستمی - رفتاری توانسته است رضایت جنسی و تمایز یافتگی زوجین دارای تعارض زناشویی را بهبود بخشد و این یافته نشان می‌دهد که اصلاح الگوهای تعاملی زوجین می‌تواند هم در سطح رابطه‌ای و هم در سطح جنسی پیامدهای مثبت داشته باشد (Zamanifar et al., 2022).

عملکرد جنسی زنان به‌ویژه در شرایط تعارض زناشویی و تقاضای طلاق، تحت تأثیر شبکه‌ای از عوامل روانی، رابطه‌ای و فرهنگی قرار دارد. زنان در موقعیت تعارض شدید ممکن است تجربه جنسی را نه به‌عنوان منبع صمیمیت، بلکه به‌عنوان زمینه‌ای برای فشار، نارضایتی، اجتناب یا احساس ناامنی تجربه کنند. در چنین شرایطی، ترس از صمیمیت، کاهش رضایت جنسی، ضعف در خودشفقت‌ورزی و مشکلات تمایز یافتگی می‌توانند با گرایش به روابط فرازناشویی یا تشدید تعارضات زناشویی همراه شوند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که خیانت زناشویی با ترس از صمیمیت و تمایز یافتگی خود در ارتباط است و رضایت جنسی می‌تواند در این رابطه نقش میانجی ایفا کند (Sarhani & Homaei, 2023). همچنین گرایش به روابط فرازناشویی در زنان دارای تعارض زناشویی بر اساس تمایز یافتگی، خودشفقت‌ورزی و طرحواره جنسی قابل بررسی است و این امر نشان می‌دهد که ناکارآمدی در سطح فردی و جنسی می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای برای پایداری رابطه داشته باشد (Rezaei & Etemad, 2023). در همین راستا، پژوهش‌هایی که بر زنان آسیب‌دیده از خیانت زناشویی انجام شده‌اند، نشان داده‌اند که مداخلاتی مانند زوج‌درمانی هیجان‌مدار و آموزش خودشفقت‌ورزی می‌توانند بر تعارضات زناشویی، تمایز یافتگی خود و صمیمیت جنسی اثرگذار باشند (Jahangiri & Rezaei, 2021).

افزون بر مؤلفه‌های جنسی و هیجانی، کیفیت ارتباطی زوجین نیز در تبیین عملکرد زناشویی و جنسی اهمیت دارد. روابط زناشویی زمانی سالم و پایدار می‌مانند که زوجین بتوانند تعارضات خود را به شیوه‌ای سازنده حل کنند، پیام‌های هیجانی و کلامی خود را روشن بیان کنند و در برابر طرد یا انتقاد، واکنش‌های افراطی و تخریب‌کننده نشان ندهند. آموزش‌ها و مداخلات روان‌شناختی نشان داده‌اند که بهبود مهارت‌های ارتباطی، حل تعارض و کاهش حساسیت به طرد می‌تواند روابط زوجین را بهبود بخشد (Jalili, 2020). از سوی دیگر، درمان‌های مبتنی بر پذیرش و تعهد نیز با تأکید بر انعطاف‌پذیری روان‌شناختی، پذیرش تجربه‌های درونی و تعهد به ارزش‌ها می‌توانند چارچوبی برای کاهش الگوهای اجتنابی و افزایش عملکرد مؤثر در روابط فراهم کنند (Sheibani, 2016). هرچند این رویکردها به‌طور مستقیم بر عملکرد جنسی متمرکز نیستند، اما از طریق بهبود تنظیم هیجان، کاهش اجتناب تجربی و افزایش رفتارهای ارزش‌محور می‌توانند به شکل غیرمستقیم بر کیفیت رابطه زناشویی و جنسی اثر بگذارند.

مطالعات پیشین در حوزه رضایت و تعارض زناشویی نشان داده‌اند که تمایز یافتگی در کنار متغیرهایی مانند معناداری زندگی و بخشودگی می‌تواند رضایت زناشویی را پیش‌بینی کند (Kazemian Moghadam et al., 2021). این یافته از آن جهت اهمیت دارد که رضایت زناشویی، صمیمیت و عملکرد جنسی در بسیاری از روابط زوجی به‌صورت درهم‌تنیده عمل می‌کنند و کاهش یکی از آن‌ها ممکن است سایر ابعاد رابطه را نیز آسیب‌پذیر کند. همچنین مدل‌های تبیینی تعارض زناشویی نشان داده‌اند که تمایز یافتگی خود و تیپ‌های شخصیتی می‌توانند در پیش‌بینی تعارض زناشویی نقش داشته باشند (Yousefi & Azizi, 2018). از سوی دیگر، پژوهش‌های مرتبط با سلامت عمومی و رضایت جنسی در زنان متأهل نشان داده‌اند که تمایز یافتگی می‌تواند در رابطه میان رضایت جنسی و سلامت عمومی نقش واسطه‌ای داشته باشد (Farhangi et al., 2022). این مجموعه یافته‌ها نشان می‌دهد که تمایز یافتگی نه تنها یک سازه فردی، بلکه متغیری رابطه‌ای است که پیامدهای آن می‌تواند در حوزه‌های صمیمیت، رضایت، سلامت عمومی، تعارض و عملکرد جنسی آشکار شود.

یکی از جنبه‌های مهم در بررسی زنان متقاضی طلاق، توجه به این نکته است که مشکلات زناشویی غالباً به‌صورت تک‌عاملی پدید نمی‌آیند، بلکه حاصل تعامل عوامل فردی، شناختی، هیجانی، جنسی و ارتباطی هستند. طرحواره‌های ناسازگار، آسیب‌های ناشی از روابط فرازناشویی، دشواری در تنظیم هیجان و کاهش سرمایه‌های روان‌شناختی می‌توانند در تضعیف رابطه نقش داشته باشند. اگرچه سرمایه روان‌شناختی معمولاً در زمینه‌های آموزشی و شغلی بررسی شده است، مؤلفه‌هایی مانند امید، تاب‌آوری، خودکارآمدی و خوش‌بینی می‌توانند در سطح روابط بین‌فردی نیز اهمیت داشته باشند و کاهش آن‌ها ممکن است ظرفیت فرد برای مقابله با فشارهای رابطه‌ای را محدود کند (Farhadi et al., 2016). همچنین شواهد درمانی نشان داده‌اند که طرحواره‌درمانی می‌تواند در کاهش مشکلات سلامت روان ناشی از روابط فرازناشویی در زوجین مؤثر باشد و این امر بیانگر آن است که ساختارهای شناختی عمیق و تجربه‌های عاطفی حل‌نشده می‌توانند در بروز یا تداوم آسیب‌های زناشویی نقش داشته باشند (Shakhmgar, 2016). بنابراین، در تحلیل عملکرد جنسی زنان متقاضی طلاق، نمی‌توان تنها به نشانه‌های جنسی توجه کرد، بلکه باید سازوکارهای روانی و رابطه‌ای زیربنایی را نیز بررسی نمود.

با مرور پیشینه پژوهش می‌توان گفت که تمایز یافتگی خود، صمیمیت زناشویی و عملکرد جنسی سه سازه مستقل اما عمیقاً مرتبط هستند. تمایز یافتگی، ظرفیت فرد برای حفظ خود در رابطه را نشان می‌دهد؛ صمیمیت زناشویی، کیفیت پیوند و نزدیکی زوجین را بازنمایی می‌کند؛ و عملکرد جنسی، یکی از مهم‌ترین جلوه‌های جسمانی - روانی رابطه زوجی است. در زنان متقاضی طلاق، بررسی هم‌زمان این متغیرها اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا در این گروه، رابطه زناشویی معمولاً در وضعیت بحرانی قرار دارد و الگوهای هیجانی، ارتباطی و جنسی ممکن است به شدت آسیب دیده باشند. بسیاری از مطالعات پیشین به رابطه دوتایی میان تمایز یافتگی و رضایت زناشویی، تمایز یافتگی و صمیمیت، یا تمایز یافتگی و کیفیت رابطه جنسی پرداخته‌اند، اما نیاز به مدل‌های ساختاری که بتوانند مسیرهای مستقیم و غیرمستقیم میان این متغیرها را در جمعیت زنان متقاضی طلاق تبیین کنند، همچنان وجود دارد. بر همین اساس، پژوهش حاضر با هدف بررسی مدل عملکرد جنسی بر اساس تمایز یافتگی با نقش میانجی صمیمیت زناشویی در زنان متقاضی طلاق شهر مشهد انجام شد.

روش‌شناسی

پژوهش حاضر از نظر هدف در زمره پژوهش‌های بنیادی و از نظر شیوه گردآوری داده‌ها، یک مطالعه مقطعی، توصیفی - همبستگی از نوع مدل‌یابی معادلات ساختاری بود که با هدف بررسی مدل عملکرد جنسی بر اساس تمایز یافتگی با نقش میانجی صمیمیت زناشویی در زنان متقاضی طلاق انجام شد. جامعه آماری پژوهش را کلیه زنان متقاضی طلاق در دامنه سنی ۱۸ تا ۴۲ سال تشکیل دادند که در شش‌ماهه نخست سال ۱۴۰۲ به دادگاه‌های خانواده شهر مشهد مراجعه کرده بودند. ملاک ورود به پژوهش، قرار داشتن در فرایند تقاضای طلاق و تمایل به همکاری در پژوهش بود؛ به‌گونه‌ای که وضعیت زناشویی شرکت‌کنندگان نشان می‌داد دست‌کم یکی از زوجین متقاضی طلاق بوده است. نمونه پژوهش به روش نمونه‌گیری در دسترس از میان مراجعه‌کنندگان واجد شرایط انتخاب شد. با توجه به ماهیت مدل‌یابی معادلات ساختاری و بر

اساس پیشنهاد استیونس مبنی بر کفایت در نظر گرفتن ۱۵ مورد به ازای هر متغیر مشاهده شده، حجم نمونه اولیه تعیین شد؛ اما برای کاهش خطای استاندارد، افزایش دقت برآورد پارامترها و پیشگیری از مشکلاتی مانند عدم همگرایی مدل یا به دست آمدن برآوردهای ناپایدار، تعداد ۲۸۰ پرسشنامه در اختیار شرکت کنندگان قرار گرفت. پس از توضیح هدف پژوهش، اطمینان بخشی درباره محرمانه ماندن اطلاعات و تأکید بر داوطلبانه بودن مشارکت، از شرکت کنندگان خواسته شد پرسشنامه ها را با دقت تکمیل کنند. ابزارهای مورد استفاده در این پژوهش شامل مقیاس عملکرد جنسی زنان، مقیاس نیاز صمیمیت و مقیاس تمایز یافتگی خود بود.

مقیاس عملکرد جنسی زنان توسط روزن و همکاران در سال ۱۹۹۷ طراحی و اعتباریابی شده است. این ابزار دارای ۱۹ گویه است و عملکرد جنسی زنان را در شش حیطه میل جنسی، برانگیختگی، لغزندگی، ارگاسم، رضایت جنسی و درد ارزیابی می کند. پاسخ دهی به گویه های این پرسشنامه بر اساس مقیاس پنج درجه ای لیکرت انجام می شود و شدت یا فراوانی تجربه های جنسی فرد را در یک بازه زمانی مشخص می سنجد. در این مقیاس، در صورتی که نمره فرد در هر حیطه کمتر از ۶۵ درصد نمره کل آن حیطه باشد، آن حوزه به عنوان دارای اختلال عملکرد در نظر گرفته می شود. این پرسشنامه در ایران توسط برقی ایرانی در سال ۱۳۹۲ ترجمه و اعتباریابی شده است. در پژوهش برقی ایرانی، پایایی ابزار با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ ۰.۸۶، گزارش شد. همچنین در مطالعه اصلی روزن و همکاران، پایایی خرده مقیاس ها بین ۰.۷۹ تا ۰.۸۶، و پایایی کل مقیاس با استفاده از آلفای کرونباخ ۰.۸۲، به دست آمد. روایی این ابزار در مطالعه اصلی از طریق تحلیل عاملی تأیید شده و در نسخه ایرانی نیز روایی صوری و محتوایی آن با استفاده از نظر متخصصان، استادان دانشگاه و کارشناسان حوزه سلامت زنان مورد تأیید قرار گرفته است.

مقیاس نیاز صمیمیت توسط باگاروزی در سال ۲۰۱۳ طراحی شده است و شامل ۴۱ سؤال است. هدف این ابزار، سنجش نیاز به صمیمیت در حوزه های مختلف رابطه زناشویی است و ابعاد گوناگون صمیمیت، از جمله صمیمیت عاطفی، روان شناختی، عقلانی، جنسی، جسمانی، زیباشناختی، اجتماعی - تفریحی و معنوی را مورد ارزیابی قرار می دهد. این پرسشنامه به صورت تکمیل عبارت و بر اساس مقیاس ۱۰ درجه ای طراحی شده است؛ به این معنا که آزمودنی هر گویه را از ۱ تا ۱۰ نمره گذاری می کند، به گونه ای که نمره ۱ نشان دهنده نبود یا حداقل نیاز به صمیمیت و نمره ۱۰ نشان دهنده نیاز بسیار زیاد به صمیمیت است. نسخه فارسی این پرسشنامه توسط اعتمادی ترجمه و بومی سازی شده است. در پژوهش اعتمادی و همکاران در سال ۱۳۸۵، پایایی کل پرسشنامه با استفاده از آلفای کرونباخ ۰.۹۴، گزارش شد و روایی هم زمان آن ۰.۵۸، به دست آمد که نشان دهنده ویژگی های روان سنجی قابل قبول این ابزار در جامعه ایرانی است.

مقیاس تمایز یافتگی خود توسط اسکورون و فریدلندر در سال ۱۹۹۸ ساخته شده است. این پرسشنامه دارای ۴۳ گویه است و تمایز یافتگی خود را در چهار خرده مقیاس واکنش پذیری عاطفی، جایگاه من، گریز عاطفی و هم آمیختگی با دیگران ارزیابی می کند. پاسخ دهی به گویه های این ابزار بر اساس طیف لیکرت شش درجه ای انجام می شود که دامنه آن از «کاملاً در مورد من صحیح است» تا «اصلاً در مورد من صحیح نیست» متغیر است. تمایز یافتگی در این مقیاس بیانگر توانایی فرد در تفکیک فرایندهای هیجانی از فرایندهای عقلانی، حفظ هویت فردی در روابط نزدیک و ایجاد تعادل میان صمیمیت و خود مختاری است. روایی سازه این ابزار در مطالعه اصلی اسکورون و فریدلندر از طریق تحلیل عاملی تأیید شده است. در ایران نیز اسکیان و همکاران در سال ۱۳۸۷ روایی محتوایی و سازه این پرسشنامه را تأیید کردند. همچنین یونسی در سال ۱۳۸۶ این ابزار را هنجاریابی کرد و ضریب همسانی درونی آن را ۰.۸۳ و پایایی آن را با روش باز آزمایی ۰.۸۷، گزارش نمود.

برای تجزیه و تحلیل داده های پژوهش، ابتدا داده های گردآوری شده بررسی و آماده سازی شدند و سپس شاخص های توصیفی شامل میانگین، انحراف معیار، کجی و کشیدگی برای متغیرهای پژوهش محاسبه شد. به منظور بررسی روابط میان متغیرها از ماتریس همبستگی استفاده شد و سپس برای آزمون مدل پیشنهادی پژوهش، مدلیابی معادلات ساختاری به کار رفت. در این مدل، تمایز یافتگی به عنوان متغیر برونزا، صمیمیت زناشویی به عنوان متغیر میانجی و عملکرد جنسی زنان به عنوان متغیر درونزا در نظر گرفته شد. برازش مدل با استفاده از شاخص هایی مانند نسبت خي دو به درجه آزادی، شاخص برازش تطبیقی، شاخص برازش افزایشی، شاخص نیکویی برازش، شاخص برازش مقتصد و ریشه

میانگین مجذور خطای برآورد ارزیابی شد. همچنین برای بررسی اثر غیرمستقیم تمایزیافتگی بر عملکرد جنسی زنان از طریق صمیمیت زناشویی، روش بوت‌استرپ با ۵۰۰۰ نمونه‌گیری مجدد مورد استفاده قرار گرفت. تحلیل‌های آماری با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۲ و AMOS نسخه ۲۳ انجام شد و سطح معناداری آزمون‌ها ۰,۰۵ در نظر گرفته شد.

یافته‌ها

در بررسی ویژگی‌های جمعیت‌شناختی زنان متقاضی طلاق شهر مشهد، نتایج نشان داد که از نظر سطح تحصیلات، ۳۳ نفر معادل ۱۱,۸ درصد دارای مدرک دیپلم، ۵۳ نفر معادل ۱۸,۹ درصد دارای مدرک کاردانی، ۱۱۸ نفر معادل ۴۲,۱ درصد دارای مدرک کارشناسی و ۷۶ نفر معادل ۲۷,۲ درصد دارای مدرک کارشناسی ارشد و دکتری بودند. بنابراین، بیشترین فراوانی تحصیلات مربوط به مقطع کارشناسی بود. همچنین از نظر وضعیت اشتغال، ۱۸۷ نفر معادل ۶۶,۷ درصد خانه‌دار و ۹۳ نفر معادل ۳۳,۳ درصد شاغل بودند؛ بر این اساس، بیشتر زنان مورد مطالعه از نظر وضعیت اشتغال در گروه خانه‌دار قرار داشتند.

جدول ۱. شاخص‌های توصیفی متغیرهای پژوهش در زنان متقاضی طلاق شهر مشهد

متغیر	مؤلفه	میانگین	انحراف معیار	کمینه-بیشینه	کجی	کشیدگی
تمایزیافتگی	واکنش‌پذیری عاطفی	۴۱,۹۹	۱۱,۳۵	۱۱-۶۶	-۰,۱۴	-۰,۴۰
تمایزیافتگی	جایگاه من	۴۱,۹۸	۱۱,۳۶	۱۱-۶۶	-۰,۱۵	-۰,۴۱
تمایزیافتگی	گریز عاطفی	۴۵,۳۱	۱۱,۴۹	۱۲-۷۴	-۰,۱۳	۰,۱۹
تمایزیافتگی	هم‌آمیختگی با دیگران	۲۷,۶۷	۸,۶۶	۹-۵۴	۰,۰۳	-۰,۵۸
تمایزیافتگی	نمره کل تمایزیافتگی	۱۵۷,۰۱	۴۲,۵۶	۴۳-۲۵۸	-۰,۱۳	-۰,۳۴
صمیمیت زناشویی	صمیمیت عاطفی	۳۰,۳۳	۸,۹۸	۵-۵۰	-۰,۲۲	-۰,۲۵
صمیمیت زناشویی	صمیمیت روان‌شناختی	۳۰,۴۴	۷,۴۸	۶-۴۸	-۰,۳۵	۰,۴۴
صمیمیت زناشویی	صمیمیت عقلانی	۳۰,۴۰	۱۱,۳۷	۵-۵۰	-۰,۱۰	-۱,۱۰
صمیمیت زناشویی	صمیمیت جنسی	۲۷,۸۸	۸,۲۱	۵-۴۹	-۰,۰۵	۰,۱۴
صمیمیت زناشویی	صمیمیت جسمانی	۳۱,۵۱	۹,۱۶	۵-۴۸	-۰,۲۸	-۰,۴۴
صمیمیت زناشویی	صمیمیت زیباشناختی	۲۹,۱۲	۹,۴۹	۵-۴۶	-۰,۲۸	-۰,۴۹
صمیمیت زناشویی	صمیمیت اجتماعی - تفریحی	۲۴,۷۰	۷,۷۲	۵-۴۴	-۰,۱۷	-۰,۱۱
صمیمیت زناشویی	صمیمیت معنوی	۱۸,۴۰	۴,۱۹	۷-۳۹	۱,۵۸	۲,۶۷
صمیمیت زناشویی	نمره کل صمیمیت زناشویی	۲۲۳,۳۶	۶۵,۰۱	۴۱-۴۱۰	-۰,۰۳	۰,۱۰
عملکرد جنسی زنان	میل جنسی	۶,۰۴	۱,۷۰	۲-۱۰	۰,۰۶	-۰,۵۸
عملکرد جنسی زنان	برانگیختگی	۱۳,۰۸	۳,۰۹	۴-۲۰	۰,۳۰	۰,۲۱
عملکرد جنسی زنان	لغزندگی	۱۲,۴۱	۳,۰۱	۴-۲۰	-۰,۲۱	۰,۱۲
عملکرد جنسی زنان	ارگاسم	۸,۹۱	۲,۱۱	۳-۱۵	-۰,۲۲	۰,۵۵
عملکرد جنسی زنان	رضایت جنسی	۶,۶۳	۱,۷۲	۳-۱۵	۰,۴۶	۱,۹۴
عملکرد جنسی زنان	درد	۵,۲۶	۱,۶۶	۱-۱۵	۱,۲۰	۲,۰۹
عملکرد جنسی زنان	نمره کل عملکرد جنسی زنان	۵۲,۳۵	۱۲,۹۸	۱۹-۹۵	۰,۰۱	۰,۲۷

نتایج جدول ۱ نشان می‌دهد که متغیر برون‌زای تمایزیافتگی دارای میانگین ۱۵۷,۰۱ و انحراف معیار ۴۲,۵۶ بود. متغیر میانجی صمیمیت زناشویی دارای میانگین ۲۲۳,۳۶ و انحراف معیار ۶۵,۰۱ و متغیر درون‌زای عملکرد جنسی زنان دارای میانگین ۵۲,۳۵ و انحراف معیار ۱۲,۹۸ بود. همچنین مقادیر کجی و کشیدگی بیشتر متغیرها در دامنه قابل قبول قرار داشت و این موضوع نشان‌دهنده نبود انحراف شدید از توزیع نرمال در داده‌های پژوهش بود.

جدول ۲. ماتریس همبستگی بین متغیرهای پژوهش

متغیر	۱	۲	۳
۱. تمایز یافتگی	۱		
۲. صمیمیت زناشویی	۰.۵۵**	۱	
۳. عملکرد جنسی زنان	۰.۵۶**	۰.۵۰**	۱

نتایج جدول ۲ نشان می‌دهد که بین تمایز یافتگی و صمیمیت زناشویی رابطه مثبت و معنادار وجود داشت. همچنین رابطه بین تمایز یافتگی و عملکرد جنسی زنان مثبت و معنادار بود. افزون بر این، صمیمیت زناشویی نیز با عملکرد جنسی زنان رابطه مثبت و معنادار داشت. بنابراین، افزایش تمایز یافتگی و صمیمیت زناشویی با بهبود عملکرد جنسی زنان متقاضی طلاق همراه بود.

جدول ۳. شاخص‌های برازندگی الگوی پیشنهادی پژوهش

شاخص‌های برازندگی	χ^2	df	P-value	CM Ndf	RMSEA (CL α %)	PNFI	CFI	PCFI	IFI	GFI
الگوی پیشنهادی	۶۳۸.۸۶	۲۴۱	<۰.۰۰۱	۲.۶۵	۰.۰۷۶ (۰.۰۶-۰.۰۸)	۰.۷۹۳	۰.۹۲۷	۰.۸۰۵	۰.۹۲۷	۰.۹۱۷

نتایج جدول ۳ نشان می‌دهد که شاخص‌های برازش مدل پیشنهادی در وضعیت مطلوبی قرار داشتند. مقدار CM Ndf برابر با ۲.۶۵ بود که نشان‌دهنده برازش قابل قبول مدل است. همچنین مقدار RMSEA برابر با ۰.۰۷۶، به دست آمد که در دامنه قابل قبول قرار دارد. مقادیر CFI و IFI هر دو برابر با ۰.۹۲۷، مقدار GFI برابر با ۰.۹۱۷، مقدار PCFI برابر با ۰.۸۰۵ و مقدار PNFI برابر با ۰.۷۹۳ بود. بر این اساس، مدل پیشنهادی پژوهش از برازندگی مطلوبی برخوردار بود و داده‌های پژوهش از مدل ساختاری عملکرد جنسی زنان متقاضی طلاق بر اساس تمایز یافتگی با میانجی‌گری صمیمیت زناشویی حمایت کردند.

جدول ۴. ضرایب استاندارد مسیرهای الگوی پیشنهادی پژوهش

مسیر	ضرایب استاندارد	خطای معیار	نسبت بحرانی	مقدار احتمال
تمایز یافتگی → عملکرد جنسی زنان	۰.۲۲۹	۰.۰۴	۳.۳۳	<۰.۰۰۱
تمایز یافتگی → صمیمیت زناشویی	۰.۲۷۰	۰.۰۴	۳.۷۸	<۰.۰۰۱
صمیمیت زناشویی → عملکرد جنسی زنان	۰.۳۱۱	۰.۰۲	۴.۲۳	<۰.۰۰۱

نتایج جدول ۴ نشان می‌دهد که تمایز یافتگی اثر مستقیم مثبت و معناداری بر عملکرد جنسی زنان متقاضی طلاق داشت ($\beta=0.229, P<0.001$). همچنین تمایز یافتگی اثر مثبت و معناداری بر صمیمیت زناشویی داشت ($\beta=0.270, P<0.001$). علاوه بر این، صمیمیت زناشویی نیز اثر مثبت و معناداری بر عملکرد جنسی زنان نشان داد ($\beta=0.311, P<0.001$). بنابراین، هر سه مسیر مستقیم مدل پیشنهادی از نظر آماری معنادار بودند.

جدول ۵. نتایج بوت‌استرپ برای مسیر غیرمستقیم الگوی پیشنهادی

مسیر	اثر غیرمستقیم	خطا	حد پایین	حد بالا	مقدار احتمال
تمایز یافتگی به عملکرد جنسی زنان از طریق صمیمیت زناشویی	۰.۰۸۳۷	۰.۰۲۱۰	۰.۰۴۱۲	۰.۱۳۷۸	<۰.۰۰۱

نتایج جدول ۵ نشان می‌دهد که اثر غیرمستقیم تمایز یافتگی بر عملکرد جنسی زنان از طریق صمیمیت زناشویی برابر با ۰.۰۸۳۷ بود. حد پایین فاصله اطمینان ۰.۰۴۱۲ و حد بالای آن ۰.۱۳۷۸، به دست آمد. با توجه به اینکه مقدار صفر در فاصله اطمینان قرار نگرفت و مقدار احتمال کمتر از ۰.۰۰۱ بود، اثر غیرمستقیم از نظر آماری معنادار است. بنابراین، صمیمیت زناشویی در رابطه بین تمایز یافتگی و عملکرد جنسی زنان متقاضی طلاق شهر مشهد نقش میانجی‌گرانه معناداری دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر بررسی مدل عملکرد جنسی بر اساس تمایز یافتگی با نقش میانجی صمیمیت زناشویی در زنان متقاضی طلاق شهر مشهد بود. یافته‌های پژوهش نشان داد که تمایز یافتگی با صمیمیت زناشویی و عملکرد جنسی زنان رابطه مثبت و معنادار دارد و صمیمیت زناشویی نیز با عملکرد جنسی زنان رابطه مثبت و معناداری نشان می‌دهد. همچنین شاخص‌های برازش مدل پیشنهادی در سطح مطلوب قرار داشتند و نشان دادند که مدل ساختاری پژوهش، یعنی تبیین عملکرد جنسی زنان بر اساس تمایز یافتگی با میانجی‌گری صمیمیت زناشویی، با داده‌های گردآوری‌شده انطباق مناسبی دارد. افزون بر این، نتایج ضرایب مسیر نشان داد که تمایز یافتگی به‌طور مستقیم عملکرد جنسی زنان را پیش‌بینی می‌کند و از سوی دیگر، از طریق افزایش صمیمیت زناشویی نیز به‌طور غیرمستقیم با عملکرد جنسی زنان ارتباط دارد. بنابراین، یافته اصلی پژوهش حاضر آن است که صمیمیت زناشویی در رابطه بین تمایز یافتگی و عملکرد جنسی زنان متقاضی طلاق نقش میانجی معنادار ایفا می‌کند. این نتیجه نشان می‌دهد که عملکرد جنسی زنان در بافت تعارضات زناشویی و تقاضای طلاق را نمی‌توان صرفاً بر اساس عوامل جسمانی یا فردی تبیین کرد، بلکه باید آن را در زمینه‌ای رابطه‌ای، هیجانی و ساختاری بررسی نمود؛ زمینه‌ای که در آن توانایی فرد برای حفظ مرزهای روانی، تنظیم هیجان، بیان نیازها، تحمل صمیمیت و ایجاد رابطه امن با همسر اهمیت بنیادین دارد.

یافته مربوط به رابطه مثبت و معنادار تمایز یافتگی با عملکرد جنسی زنان با نتایج پژوهش‌هایی همسو است که نشان داده‌اند تمایز یافتگی خود یکی از عوامل مؤثر در کیفیت رابطه جنسی، رضایت زناشویی و سلامت رابطه‌ای زوجین است. برای نمونه، نتایج پژوهش صفری و محمدی نشان داد که کیفیت رابطه جنسی زوجین بر اساس سطح تمایز یافتگی آنان قابل پیش‌بینی است و افرادی که از تمایز یافتگی بالاتری برخوردارند، توان بیشتری برای مدیریت هیجان‌ها، بیان خواسته‌ها و حفظ تعادل در روابط صمیمانه دارند (Safari & Mohammadi, 2019). همچنین یافته حاضر با پژوهش فرهنگی و همکاران همخوان است که در قالب یک مدل ساختاری نشان دادند تمایز یافتگی می‌تواند در رابطه بین رضایت جنسی و سلامت عمومی زنان متأهل نقش واسطه‌ای ایفا کند (Farhangi et al., 2022). از منظر نظری، می‌توان گفت فردی که تمایز یافتگی بالاتری دارد، هنگام مواجهه با تعارض یا تنش زناشویی کمتر دچار واکنش‌پذیری هیجانی شدید، گریز عاطفی یا هم‌آمیختگی افراطی می‌شود. چنین فردی می‌تواند نیازهای جنسی و عاطفی خود را روشن‌تر بیان کند، در برابر ناکامی‌های رابطه‌ای کمتر رفتارهای دفاعی نشان دهد و در تجربه جنسی، میان نزدیکی عاطفی و حفظ خودمختاری تعادل برقرار کند. بنابراین، تمایز یافتگی می‌تواند زمینه‌ای برای عملکرد جنسی سالم‌تر فراهم سازد، زیرا عملکرد جنسی مطلوب تنها محصول آمادگی جسمانی نیست، بلکه وابسته به امنیت هیجانی، وضوح ارتباطی، خودتنظیمی و کیفیت ادراک فرد از رابطه نیز هست.

همچنین یافته پژوهش حاضر مبنی بر اثر مثبت تمایز یافتگی بر صمیمیت زناشویی با مطالعات پیشین همخوانی دارد. پژوهش مردانی و زاکری نصرآبادی نشان داد که تمایز یافتگی خود در مدل ساختاری صمیمیت زناشویی نقش مهمی دارد و کیفیت روابط خانوادگی و رابطه‌ای می‌تواند در این فرایند اثرگذار باشد (Mardani & Zakeri Nasrabadi, 2025). همچنین تلی و یاوز گولر در مطالعه‌ای نشان دادند که صمیمیت عاطفی نقش میانجی در رابطه بین تمایز یافتگی و رضایت زناشویی دارد (Telli & Yavuz Güler, 2023). این یافته‌ها از این دیدگاه حمایت می‌کنند که صمیمیت زناشویی در روابطی رشد می‌کند که افراد در آن نه در هم‌آمیختگی افراطی گرفتار شوند و نه با گریز عاطفی از رابطه فاصله بگیرند. تمایز یافتگی بالا به زوجین کمک می‌کند تا در عین نزدیکی، هویت مستقل خود را حفظ کنند و در عین استقلال، از تماس هیجانی و صمیمانه با همسر اجتناب نکنند. در مقابل، تمایز یافتگی پایین می‌تواند با وابستگی اضطرابی، حساسیت افراطی به ارزیابی همسر، ناتوانی در حل تعارض و کناره‌گیری عاطفی همراه شود؛ عواملی که همگی صمیمیت زناشویی را تضعیف می‌کنند. پژوهش احسان‌نیا و همکاران نیز نشان داده است که تمایز یافتگی خود در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و تعهد زناشویی نقش میانجی دارد و بنابراین، توان فرد برای حفظ مرزهای روانی و تنظیم هیجانی می‌تواند به‌عنوان یک سازه بنیادین در پایداری و عمق رابطه زناشویی عمل کند (Ehsannia et al., 2019).

یافته دیگر پژوهش حاضر نشان داد که صمیمیت زناشویی اثر مثبت و معناداری بر عملکرد جنسی زنان دارد. این نتیجه با ادبیات نظری و پژوهشی حوزه زوج و خانواده کاملاً همسو است؛ زیرا رابطه جنسی در بستر رابطه زناشویی سالم، صرفاً یک رفتار جسمانی نیست، بلکه امتداد صمیمیت، اعتماد، پذیرش و امنیت روانی میان زوجین است. زمانی که صمیمیت زناشویی بالاتر باشد، زنان احتمالاً احساس امنیت بیشتری برای بیان نیازها، تجربه نزدیکی جسمانی، دریافت حمایت عاطفی و ورود به رابطه جنسی رضایت‌بخش خواهند داشت. پژوهش‌گوهری و همکاران نشان داد که صمیمیت جنسی و تمایز یافتگی در پیش‌بینی فرسودگی زناشویی نقش دارند و کاهش صمیمیت می‌تواند زمینه‌ساز فرسودگی و فاصله عاطفی زوجین شود (Gohari et al., 2015). همچنین پژوهش سرحانی و همایی نشان داد که ترس از صمیمیت و تمایز یافتگی خود از طریق رضایت جنسی با خیانت زناشویی در زنان دارای تعارض زناشویی ارتباط دارد (Sarhani & Homaei, 2023). این شواهد نشان می‌دهند که صمیمیت و عملکرد جنسی در روابط زناشویی از یکدیگر جدا نیستند؛ بلکه کاهش صمیمیت می‌تواند رضایت و عملکرد جنسی را مختل کند و در مقابل، اختلال در حوزه جنسی نیز می‌تواند صمیمیت عاطفی و روان‌شناختی زوجین را کاهش دهد. در زنان متقاضی طلاق، این رابطه اهمیت بیشتری دارد، زیرا این گروه معمولاً تجربه‌هایی از تعارض، فاصله عاطفی، نارضایتی و کاهش احساس امنیت رابطه‌ای را پشت سر گذاشته‌اند.

نقش میانجی صمیمیت زناشویی در رابطه بین تمایز یافتگی و عملکرد جنسی زنان، مهم‌ترین یافته تحلیلی پژوهش حاضر است. این یافته نشان می‌دهد که بخشی از اثر تمایز یافتگی بر عملکرد جنسی از مسیر صمیمیت زناشویی منتقل می‌شود. به بیان دیگر، تمایز یافتگی بالا به‌طور مستقیم می‌تواند موجب بهبود عملکرد جنسی شود، اما این اثر زمانی تقویت می‌شود که فرد بتواند در رابطه زناشویی سطح بالاتری از صمیمیت را تجربه کند. این یافته از نظر نظری قابل تبیین است؛ زیرا تمایز یافتگی، ظرفیت روان‌شناختی فرد برای ورود به رابطه‌ای نزدیک اما غیرهم‌آمیخته را افزایش می‌دهد و این ظرفیت، زمینه شکل‌گیری صمیمیت سالم را فراهم می‌کند. سپس صمیمیت سالم، با تقویت احساس امنیت، اعتماد، پذیرش جسمانی و هیجانی و کاهش اضطراب رابطه‌ای، عملکرد جنسی را بهبود می‌بخشد. پژوهش رودریگز-گونزالز و همکاران نیز نشان داده است که تمایز یافتگی خود با پریشانی روان‌شناختی و سازگاری دوجانبه زوجین ارتباط دارد و می‌تواند در تعاملات زوجی نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد (Rodriguez-Gonzalez et al., 2019). از این منظر، زنانی که تمایز یافتگی بیشتری دارند، احتمالاً در مواجهه با فشارهای طلاق یا تعارض زناشویی کمتر دچار آشفتگی هیجانی شدید می‌شوند و توان بیشتری برای حفظ ارتباط عاطفی، گفت‌وگوی مؤثر و تجربه جنسی سازگارانه دارند.

یافته‌های پژوهش حاضر همچنین با مطالعاتی همخوان است که بر نقش تمایز یافتگی در تعارض زناشویی و رضایت زناشویی تأکید کرده‌اند. کاظمیان مقدم و همکاران نشان دادند که تمایز یافتگی، معناداری زندگی و بخشودگی در پیش‌بینی رضایت زناشویی نقش دارند (Kazemian Moghadam et al., 2021). یوسفی و عزیزی نیز در مدل پیش‌بینی تعارض زناشویی نشان دادند که تمایز یافتگی خود و تیپ‌های شخصیتی می‌توانند تعارض زناشویی را تبیین کنند (Yousefi & Azizi, 2018). این نتایج با یافته حاضر همسو هستند، زیرا کاهش تعارض و افزایش رضایت زناشویی معمولاً با افزایش صمیمیت و بهبود عملکرد جنسی همراه است. در واقع، تمایز یافتگی را می‌توان به‌عنوان یک سازه زیربنایی در نظر گرفت که از طریق تنظیم هیجان، حفظ جایگاه من، کاهش واکنش‌پذیری عاطفی و پیشگیری از گریز عاطفی، کیفیت رابطه زوجین را ارتقا می‌دهد. هنگامی که فرد تمایز یافته‌تر است، در برابر اختلاف نظرهای زناشویی کمتر تهدید می‌شود، نیاز به کنترل افراطی همسر ندارد، از طرد شدن به‌شدت هراسان نمی‌شود و می‌تواند در موقعیت‌های پرتنش به جای واکنش‌های تکانشی، پاسخ‌های سنجیده‌تری ارائه دهد. این ظرفیت‌ها به‌طور طبیعی صمیمیت و رضایت جنسی را تقویت می‌کنند.

نتایج پژوهش حاضر از نظر کاربردهای درمانی نیز با مطالعات مداخله‌ای پیشین قابل تبیین است. جودری و عناصری نشان دادند که زوج‌درمانی پارادوکسیک بر تمایز یافتگی و صمیمیت زناشویی زوجین دارای تعارض زناشویی مؤثر است (Joudari & Anasseri, 2024). همچنین زمان‌فر و همکاران نشان دادند که زوج‌درمانی سیستمی - رفتاری می‌تواند رضایت جنسی و تمایز یافتگی زوجین دارای تعارض زناشویی را بهبود

بخشد (Zamanifar et al., 2022). این یافته‌ها بیانگر آن است که تمایز یافتگی و صمیمیت نه تنها سازه‌های توصیفی یا پیش‌بین هستند، بلکه می‌توانند هدف مداخله‌های زوج‌درمانی قرار گیرند. پژوهش جهانگیری و رضایی نیز نشان داد که زوج‌درمانی هیجان‌مدار و مداخلات مبتنی بر خودشفقت‌ورزی بر تعارضات زناشویی، تمایز یافتگی خود و صمیمیت جنسی زنان آسیب‌دیده از خیانت زناشویی اثر گذارند (Jahangiri & Rezaei, 2021). بنابراین، یافته پژوهش حاضر می‌تواند از این ایده حمایت کند که در زنان متقاضی طلاق، مداخلاتی که هم‌زمان بر تمایز یافتگی، صمیمیت و کیفیت رابطه جنسی تمرکز دارند، احتمالاً کارآمدتر از مداخلاتی هستند که تنها بر نشانه‌های جنسی یا تعارضات سطحی متمرکز می‌شوند.

از سوی دیگر، نتایج این پژوهش را می‌توان در چارچوب آسیب‌شناسی روابط زناشویی نیز تحلیل کرد. پژوهش اکبری و همکاران نشان داد که طلاق عاطفی زوجین بر اساس طرحواره‌های ناسازگار اولیه و تنظیم هیجان قابل پیش‌بینی است (Akbari et al., 2016). این یافته با نتایج پژوهش حاضر هم‌راستا است، زیرا تمایز یافتگی پایین اغلب با دشواری در تنظیم هیجان و الگوهای شناختی - هیجانی ناکارآمد همراه است. همچنین پژوهش رضایی و اعتماد نشان داد که گرایش به روابط فرازناشویی در زنان دارای تعارض زناشویی را می‌توان بر اساس تمایز یافتگی، خودشفقت‌ورزی و طرحواره جنسی بررسی کرد (Rezaei & Etemad, 2023). این شواهد نشان می‌دهند که در شرایط تعارض شدید، ضعف در تمایز یافتگی و کاهش صمیمیت می‌تواند نه تنها عملکرد جنسی را کاهش دهد، بلکه زمینه را برای آسیب‌های جدی‌تر زناشویی مانند فاصله عاطفی، خیانت یا تصمیم به طلاق فراهم سازد. شخمگار نیز نشان داده است که طرحواره‌درمانی می‌تواند بر کاهش مشکلات سلامت روان ناشی از روابط فرازناشویی در زوجین مؤثر باشد (Shakhmgar, 2016). بنابراین، مطالعه حاضر با تمرکز بر زنان متقاضی طلاق، به بخشی از همین زنجیره آسیب‌شناختی می‌پردازد و نشان می‌دهد که تمایز یافتگی و صمیمیت زناشویی دو متغیر کلیدی در تبیین عملکرد جنسی این گروه هستند.

در تبیین تکمیلی یافته‌ها می‌توان گفت که عملکرد جنسی زنان متقاضی طلاق احتمالاً تحت تأثیر فشارهای روانی، کاهش امنیت عاطفی، نارضایتی از رابطه، تعارضات مزمن و احساس ناکامی قرار دارد. در چنین شرایطی، توانایی فرد برای پذیرش تجربه‌های درونی، کاهش اجتناب هیجانی و حرکت به سمت رفتارهای ارزش‌محور می‌تواند اهمیت داشته باشد. هر چند پژوهش شیبانی در زمینه اختلال احتکار انجام شده است، اما بر کارکرد درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد در افزایش انعطاف‌پذیری روان‌شناختی تأکید دارد (Sheibani, 2016). این مفهوم در روابط زوجی نیز قابل توجه است؛ زیرا انعطاف‌پذیری روان‌شناختی می‌تواند به فرد کمک کند تا در مواجهه با تعارضات زناشویی، به جای اجتناب، سرکوب یا واکنش‌های هیجانی شدید، رفتارهایی هماهنگ با ارزش‌های رابطه‌ای خود انتخاب کند. همچنین پژوهش جلیلی نشان داد که بهبود مهارت‌های ارتباطی، حل تعارض و کاهش حساسیت به طرد در زوجین می‌تواند کیفیت تعاملات آنان را بهبود بخشد (Jalili, 2020). از این منظر، تمایز یافتگی، صمیمیت و عملکرد جنسی در یک شبکه ارتباطی گسترده‌تر قرار دارند که در آن مهارت‌های ارتباطی، تنظیم هیجان، سلامت روان و الگوهای شناختی نیز نقش دارند. حتی یافته‌های فرهادی و همکاران درباره نقش سرمایه روان‌شناختی در پیش‌بینی درگیری تحصیلی، به‌طور غیرمستقیم اهمیت منابع روان‌شناختی مانند امید، تاب‌آوری و خودکارآمدی را در عملکردهای فردی و بین‌فردی یادآور می‌شود (Farhadi et al., 2016). در روابط زناشویی نیز برخورداری از منابع روان‌شناختی می‌تواند ظرفیت فرد را برای مواجهه با تعارض، حفظ صمیمیت و بهبود عملکرد رابطه‌ای افزایش دهد.

در مجموع، یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که تمایز یافتگی هم به‌صورت مستقیم و هم از طریق صمیمیت زناشویی با عملکرد جنسی زنان متقاضی طلاق ارتباط دارد. این نتیجه از یک الگوی رابطه‌ای حمایت می‌کند که در آن عملکرد جنسی زنان نه به‌عنوان پدیده‌ای منفرد، بلکه به‌عنوان پیامدی از کیفیت ساختار روانی و رابطه‌ای زوجین در نظر گرفته می‌شود. تمایز یافتگی بالا با خودتنظیمی، مرزبندی سالم، کاهش واکنش‌پذیری و توانایی حفظ رابطه صمیمانه همراه است؛ صمیمیت زناشویی نیز بستر عاطفی و روان‌شناختی لازم را برای تجربه جنسی سالم‌تر فراهم می‌کند. بنابراین، در زنان متقاضی طلاق، کاهش عملکرد جنسی می‌تواند نشانه‌ای از اختلال در لایه‌های عمیق‌تر رابطه، از جمله ضعف

در تمایز یافتگی و صمیمیت باشد. بر این اساس، پژوهش حاضر ضمن تأیید نقش مستقیم تمایز یافتگی، نشان داد که صمیمیت زناشویی مسیر مهمی است که از طریق آن تمایز یافتگی می تواند عملکرد جنسی زنان را تحت تأثیر قرار دهد. این یافته ها بر ضرورت نگاه چند بعدی به مسائل جنسی در روابط زناشویی تأکید دارند و نشان می دهند که ارزیابی و مداخله در حوزه عملکرد جنسی، به ویژه در جمعیت زنان متقاضی طلاق، باید هم زمان عوامل فردی، هیجانی، ارتباطی و صمیمیت زناشویی را در نظر گیرد.

پژوهش حاضر با وجود ارائه شواهد ارزشمند درباره نقش تمایز یافتگی و صمیمیت زناشویی در عملکرد جنسی زنان متقاضی طلاق، با محدودیت هایی همراه بود. نخست آنکه داده های پژوهش بر اساس پرسشنامه های خود گزارشی گردآوری شد و بنابراین احتمال سوگیری پاسخ دهی، پنهان کاری، شرم اجتماعی یا ارائه پاسخ های مطلوب اجتماعی، به ویژه در پرسش های مرتبط با مسائل جنسی و زناشویی، وجود دارد. دوم آنکه نمونه پژوهش به زنان متقاضی طلاق شهر مشهد محدود بود و به روش نمونه گیری در دسترس انتخاب شد؛ در نتیجه تعمیم یافته ها به سایر شهرها، فرهنگ ها، طبقات اجتماعی یا زوجینی که در مرحله تقاضای طلاق قرار ندارند باید با احتیاط انجام شود. سوم آنکه ماهیت مقطعی پژوهش امکان استنباط علی قطعی را محدود می کند و نمی توان با اطمینان کامل درباره تقدم و تأخر زمانی متغیرها داوری کرد. همچنین برخی متغیرهای مهم مانند کیفیت رابطه با خانواده اصلی، سابقه خشونت زناشویی، مدت تعارض، وضعیت اقتصادی، سلامت جسمانی، مصرف دارو، اختلالات روان شناختی و سابقه مداخلات درمانی در مدل وارد نشدند.

پیشنهاد می شود پژوهش های آینده این مدل را در نمونه های بزرگ تر و متنوع تر، از جمله زنان و مردان متقاضی طلاق، زوجین عادی، زوجین دارای تعارض زناشویی و زوجین مراجعه کننده به مراکز مشاوره خانواده بررسی کنند تا امکان مقایسه گروه ها و افزایش قابلیت تعمیم نتایج فراهم شود. همچنین انجام مطالعات طولی می تواند به روشن تر شدن جهت روابط میان تمایز یافتگی، صمیمیت زناشویی و عملکرد جنسی کمک کند و نشان دهد که تغییرات هر یک از این متغیرها در طول زمان چگونه بر سایر متغیرها اثر می گذارد. افزون بر این، پیشنهاد می شود در پژوهش های بعدی متغیرهایی مانند سبک های دلبستگی، تنظیم هیجان، طحوااره های ناسازگار اولیه، خودشفقت ورزی، رضایت زناشویی، تعارض زناشویی، کیفیت ارتباطی، سلامت روان و تجربه خشونت زناشویی در مدل های ساختاری گسترده تر وارد شوند. استفاده از روش های ترکیبی، مصاحبه های عمیق و داده های زوجی نیز می تواند درک دقیق تری از تجربه زیسته زنان متقاضی طلاق و سازوکارهای رابطه ای مؤثر بر عملکرد جنسی فراهم کند.

بر اساس یافته های پژوهش حاضر، پیشنهاد می شود مراکز مشاوره طلاق در فرایند ارزیابی اولیه زوجین، علاوه بر بررسی سطح تعارض و وضعیت حقوقی رابطه، متغیرهایی مانند تمایز یافتگی، صمیمیت زناشویی و عملکرد جنسی را نیز به صورت تخصصی ارزیابی کنند. همچنین مداخلات زوج درمانی باید به گونه ای طراحی شوند که فقط بر کاهش تعارض های آشکار متمرکز نباشند، بلکه توانایی زوجین برای تنظیم هیجان، حفظ مرزهای فردی، گفت و گوی صمیمانه، بیان نیازهای جنسی و عاطفی و بازسازی امنیت رابطه ای را تقویت کنند. آموزش مهارت های ارتباطی، مداخلات مبتنی بر تمایز یافتگی، زوج درمانی هیجان مدار، مداخلات صمیمیت محور و آموزش های روانی - جنسی می توانند برای زنان متقاضی طلاق و همسران آنان سودمند باشند. همچنین ضروری است مشاوران و درمانگران در مواجهه با مشکلات جنسی، رویکردی غیرقضاوت گرانه، محرمانه و فرهنگی حساس داشته باشند تا مراجعان بتوانند بدون احساس شرم یا تهدید، درباره مشکلات جنسی و زناشویی خود صحبت کنند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

موازین اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازین و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافع وجود ندارد.

تشکر و قدردانی

پژوهشگران از تمامی شرکت‌کنندگان که در اجرای پژوهش حاضر کمک نمودند نهایت قدردانی و سپاس را دارند.

شفافیت داده‌ها

داده‌ها و مآخذ پژوهش حاضر در صورت درخواست از نویسنده مسئول و ضمن رعایت اصول کپی رایت ارسال خواهد شد.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

چکیده گسترده

EXTENDED ABSTRACT

Introduction

Marital relationships constitute one of the most important interpersonal systems affecting psychological health, emotional security, sexual functioning, and family stability. When the marital bond becomes unstable, couples may experience a progressive weakening of emotional connection, communication quality, intimacy, and sexual satisfaction, which can eventually lead to emotional divorce or formal divorce. Previous studies have shown that maladaptive schemas, emotion regulation difficulties, and dysfunctional relational patterns are important predictors of emotional divorce and marital vulnerability (Akbari et al., 2016). In this context, female sexual function should not be considered only as a physiological or individual phenomenon; rather, it is closely linked to the emotional, cognitive, and relational structure of marriage. Sexual dysfunction or dissatisfaction may be associated with frustration, rejection sensitivity, emotional distance, conflict escalation, reduced self-worth, and weakened marital commitment. Evidence indicates that the quality of sexual relationships can be predicted by differentiation of self, suggesting that individuals with higher differentiation are more capable of regulating emotional reactions, expressing needs, and maintaining balance between autonomy and closeness in intimate relationships (Safari & Mohammadi, 2019). Similarly, differentiation and sexual intimacy have been shown to predict marital burnout, highlighting the relevance of these variables in the deterioration or preservation of marital functioning (Gohari et al., 2015). Differentiation of self, as a key construct in family systems theory, refers to the individual's ability to separate emotional and intellectual processes, preserve a coherent sense of self, and maintain intimacy without losing personal autonomy. Individuals with higher differentiation can manage anxiety and relational pressure more effectively, whereas lower differentiation may manifest as emotional reactivity, emotional cutoff, fusion with others, and difficulty maintaining healthy boundaries. Prior research has demonstrated that differentiation is associated with dyadic adjustment, psychological distress, attachment patterns, and marital commitment (Ehsannia et al., 2019; Rodriguez-Gonzalez et al., 2019). Marital intimacy is another essential dimension of couple functioning and includes emotional, psychological, intellectual, sexual, physical, social, aesthetic, and spiritual closeness.

Recent structural and mediation studies suggest that differentiation of self is significantly associated with marital intimacy and marital satisfaction, and that emotional intimacy may mediate the relationship between differentiation and marital satisfaction (Mardani & Zakeri Nasrabadi, 2025; Telli & Yavuz Güler, 2023). Intervention studies further support the centrality of these constructs, showing that paradoxical couple therapy and systemic-behavioral couple therapy can improve differentiation, marital intimacy, and sexual satisfaction in couples with marital conflict (Joudari & Anasseri, 2024; Zamanifar et al., 2022). In women experiencing marital conflict or seeking divorce, sexual function may be particularly vulnerable to fear of intimacy, reduced sexual satisfaction, extramarital relationship tendencies, and weakened self-compassion (Rezaei & Etemad, 2023; Sarhani & Homaei, 2023). In addition, emotionally focused couple therapy and self-compassion-based interventions have been shown to affect marital conflict, differentiation, and sexual intimacy among women harmed by marital infidelity (Jahangiri & Rezaei, 2021). Communication competence, conflict resolution skills, psychological flexibility, meaning in life, forgiveness, personality characteristics, general health, and psychological resources also appear to be relevant to marital functioning and relational adjustment (Farhadi et al., 2016; Farhangi et al., 2022; Jalili, 2020; Kazemian Moghadam et al., 2021; Sheibani, 2016; Yousefi & Azizi, 2018). Moreover, therapeutic evidence on schema therapy suggests that deeper cognitive-emotional structures may contribute to mental health problems caused by extramarital relationships and marital injuries (Shakhmgar, 2016). Accordingly, the present study aimed to examine a structural model of female sexual function based on differentiation of self with the mediating role of marital intimacy among women seeking divorce in Mashhad, Iran.

Methods and Materials

This study was a fundamental, cross-sectional, descriptive-correlational investigation conducted through structural equation modeling. The statistical population consisted of women aged 18 to 42 years who were seeking divorce and referred to family courts in Mashhad, Iran, during the first six months of 2023. The marital status criterion was that at least one spouse had formally entered or initiated the divorce-seeking process. Participants were selected through convenience sampling from eligible women who agreed to participate in the study. Considering the requirements of structural equation modeling and the recommendation to include a sufficient number of cases per observed variable, 280 questionnaires were distributed and completed to reduce standard error, improve parameter estimation, and minimize the risk of non-convergence or unstable model estimates. Before data collection, the research purpose was explained to the participants, and they were assured that participation was voluntary and that their responses would remain confidential. Data were collected using three standardized self-report instruments: the Female Sexual Function Index developed by Rosen and colleagues, the Intimacy Needs Questionnaire developed by Bagarozzi, and the Differentiation of Self Inventory developed by Skowron and Friedlander. The Female Sexual Function Index consists of 19 items and assesses female sexual function across six domains, including sexual desire, arousal, lubrication, orgasm, sexual satisfaction, and pain. The Intimacy Needs Questionnaire consists of 41 items and assesses different dimensions of intimacy needs in marital relationships. The Differentiation of Self Inventory consists of 43 items and measures emotional reactivity, I-position, emotional cutoff, and fusion with others. Data were analyzed using SPSS version 22 and AMOS version 23. Descriptive statistics, correlation analysis, structural equation modeling, model fit indices, direct path coefficients, and bootstrapping with 5,000 resamples were used to test the proposed mediation model.

Findings

The demographic findings showed that, in terms of education, 33 participants had a diploma, 53 had an associate degree, 118 had a bachelor's degree, and 76 had a master's or doctoral degree. Therefore, the highest educational frequency belonged to women with a bachelor's degree. Regarding employment status, 187 participants were homemakers and 93 were employed, indicating that most participants were homemakers.

Descriptive findings showed that the mean and standard deviation of total differentiation of self were 157.01 and 42.56, respectively. The mean and standard deviation of total marital intimacy were 223.36 and 65.01, respectively. The mean and standard deviation of total female sexual function were 52.35 and 12.98, respectively. Correlation analysis indicated that differentiation of self had a positive and significant relationship with marital intimacy and female sexual function. Marital intimacy also had a positive and significant relationship with female sexual function. The proposed structural model demonstrated acceptable fit with the observed data. The fit indices were $\chi^2=638.86$, $df=241$, $P<0.001$, $CMIN/df=2.65$, $RMSEA=0.076$ with a 90% confidence interval of 0.06 to 0.08, $PNFI=0.793$, $CFI=0.927$, $PCFI=0.805$, $IFI=0.927$, and $GFI=0.917$. These indices indicated that the hypothesized model had adequate structural fit. Direct path analysis showed that differentiation of self had a positive and significant direct effect on female sexual function with a standardized coefficient of 0.229, standard error of 0.04, critical ratio of 3.33, and $P<0.001$. Differentiation of self also had a positive and significant effect on marital intimacy with a standardized coefficient of 0.270, standard error of 0.04, critical ratio of 3.78, and $P<0.001$. In addition, marital intimacy had a positive and significant effect on female sexual function with a standardized coefficient of 0.311, standard error of 0.02, critical ratio of 4.23, and $P<0.001$. The bootstrap analysis confirmed the mediating role of marital intimacy in the relationship between differentiation of self and female sexual function. The indirect effect was 0.0837, with a standard error of 0.0210, lower confidence interval of 0.0412, upper confidence interval of 0.1378, and $P<0.001$. Since zero was not included in the confidence interval, the indirect effect was statistically significant.

Discussion and Conclusion

The findings of the present study showed that differentiation of self was positively associated with female sexual function both directly and indirectly through marital intimacy. This result suggests that sexual function among women seeking divorce is not merely a physical or individual issue, but is embedded in the broader emotional and relational context of marriage. Women with higher differentiation may be better able to regulate emotional responses, preserve personal boundaries, express sexual and emotional needs, and tolerate relational tension without withdrawing or becoming excessively reactive. These capacities can directly contribute to healthier sexual functioning. At the same time, differentiation appears to support marital intimacy by helping individuals maintain closeness without losing autonomy. In turn, marital intimacy provides a relational atmosphere characterized by emotional safety, trust, acceptance, and mutual responsiveness, which may facilitate better sexual functioning. The mediating role of marital intimacy indicates that the pathway from differentiation to sexual function is partly relational: differentiated individuals may experience greater intimacy, and this intimacy may enhance their sexual functioning. In women seeking divorce, where marital conflict, emotional distance, and relational insecurity are often intensified, this pathway becomes especially important. The results emphasize that clinical assessment in divorce counseling should not be limited to legal conflict or overt marital dissatisfaction, but should also include deeper relational variables such as differentiation, intimacy, emotional connection, and sexual functioning. The findings also suggest that therapeutic interventions for women seeking divorce and their spouses may be more effective when they address both intrapersonal capacities and interpersonal dynamics. Differentiation-based interventions, intimacy-enhancing couple therapy, emotion-focused approaches, communication skills training, and psychoeducational sexual counseling may help couples rebuild emotional safety, clarify boundaries, reduce emotional reactivity, and improve sexual and relational functioning. Overall, the study supports a multidimensional model in which differentiation of self and marital intimacy are key explanatory factors in female sexual function among women seeking divorce. Strengthening these variables may contribute to improved marital functioning and may reduce relational vulnerability in couples at risk of divorce.

References

- Akbari, E., Azimi, Z., Talebi, S., & Fahimi, S. (2016). Prediction of couples' emotional divorce based on early maladaptive schemas, emotion regulation, and its components. *Biannual Journal of Clinical and Personality Psychology*, 14(2), 45-65.
- Ehsannia, A., Heidari, H., Zare, B., Abadi, M., & Davoudi, H. (2019). The mediating role of differentiation of self in the relationship between attachment styles and marital commitment. *Behavioral Sciences Research*, 17(4), 705-714.
- Farhadi, A., Saki, K., Ghadampour, E., Khalili Gashnigani, Z., & Chehri, P. (2016). Prediction of dimensions of academic engagement based on components of students' psychological capital. *Education Strategies in Medical Sciences*, 9(2), 127-133.
- Farhangi, M., Khosropour, F., & Bahrampour, A. (2022). Structural model of the mediating role of differentiation in the relationship between sexual satisfaction and general health among married female teachers in Kerman. *Health Promotion Management Quarterly*, 11(3), 81-90.
- Gohari, S., Zahrakar, K., & Nazari, A. M. (2015). Predicting marital burnout based on differentiation and sexual intimacy in nurses. *Nursing research*, 10(2), 72-80.
- Jahangiri, S., & Rezaei, S. (2021). Comparison of the effectiveness of emotionally focused couple therapy and self-compassion on marital conflicts, differentiation of self, and sexual intimacy in women harmed by marital infidelity. *New Approaches in Islamic Studies*, 3(7).
- Jalili, E. (2020). The effectiveness of transactional analysis on improving communication skills, conflict resolution, and rejection sensitivity of couples in Masjed Soleyman County. *Quarterly Journal of Nursing, Midwifery and Paramedical Sciences*, 6(2), 81-92.
- Joudari, R., & Anasseri, M. (2024). Effectiveness of Paradoxical Couple Therapy on Self-Differentiation and Marital Intimacy in Couples With Marital Conflict. *Aftj*, 5(5), 218-226. <https://doi.org/10.61838/kman.aftj.5.5.25>
- Kazemian Moghadam, K., Mehrabizadeh Honarmand, M., Kiamanesh, A., & Hosseinian, S. (2021). The role of differentiation, meaning in life, and forgiveness in predicting marital satisfaction. *Biannual Journal of Family Psychology*, 3(2), 71-82.
- Mardani, Z., & Zakeri Nasrabadi, Z. (2025). Structural model of marital intimacy based on distress tolerance and differentiation of self: The mediating role of relationship quality with the spouse's family in married women attending counseling centers. *Social Psychology Research*, 15(58), 101-124.
- Rezaei, Z., & Etemad, A. (2023). *Investigating Tendency toward Extramarital Relationships Based on Differentiation, Self-Compassion, and Sexual Schema among Women with Marital Conflict in Shiraz* Islamic Azad University, Arsanjan Branch].
- Rodriguez-Gonzalez, M., Martins, M. V., Bell, C. A., Lafontaine, M. F., & Costa, M. E. (2019). Differentiation of self, psychological distress, and dyadic adjustment: Exploring an integrative model through an actor-partner analysis. *Contemporary Family Therapy*, 41(3), 293-303.
- Safari, S., & Mohammadi, M. (2019). Predicting sexual relationship quality based on couples' differentiation of self. 1st National Conference on Humanities and Development, Shiraz.
- Sarhani, Z., & Homaei, R. (2023). Association Between Marital Infidelity Based on Fear of Intimacy and Self-Differentiation Through the Mediating Role of Sexual Satisfaction in Women With Marital Conflict. *Archives of Hygiene Sciences*, 12(1), 50-55. <https://doi.org/10.34172/ahs.12.1.1.386>
- Shakhmgar, Z. (2016). The effectiveness of schema therapy on reducing mental health problems caused by extramarital relationships in couples. *Nasim-e Tandorosti Journal (Family Health)*, 5(1), 34-39.
- Sheibani, F. (2016). The effectiveness of acceptance and commitment therapy on hoarding disorder: A case study. Cognitive Behavioral Psychotherapy Conference,
- Telli, A. A., & Yavuz Güler, Ç. (2023). The Association between Self-Differentiation and Marital Satisfaction: The Mediating Role of Emotional Intimacy. *The Family Journal*, 31(4), 512-521. <https://doi.org/10.1177/10664807231165421>
- Yousefi, N., & Azizi, A. (2018). Explaining a model for predicting marital conflict based on differentiation of self and personality types. *Counseling and Psychotherapy Culture Quarterly*, 9(35), 57-87.
- Zamanifar, M., Keshavarzi Arshadi, F., Hassani, F., & Emamipour, S. (2022). The Effectiveness of "Systemic-Behavioral Couple Therapy" on Sexual Satisfaction and Self-Differentiation in Each Couple with Marital Conflict. *JHPM*, 11(2), 45-58. <http://jhpm.ir/article-1-1337-fa.html>